شكاف نسبي درآمدي و تغيير جهت تجارت خارجي در اقتصاد ايران (1353-1381)

مهدي تقوي*

برخلاف نظريه هاي سنتي كه تجارت را ناشي از مزيت مطلق يا مزيت نسبي يك كشور در توليد كالاها مي دانستند يا اين كه معتقد بودند وفور عوامل با ايجاد مزيت نسبي، كالاهاي قابل صدور را براي يك كشور مشخص مي كند، ليندر اين فرضيه را مطرح مي سازد كه شباهت تقاضا در كشورها تعيين‌كننده تجارت آن ها با يكديگر است. وي سطوح درآمد سرانه را شاخص مشابهت تقاضا در نظر مي‌گيرد. در اين مقاله هدف ما آزمون فرضية ليندر است. براساس اين فرضيه افزايش شكاف درآمد سرانه بين دو كشور باعث كاهش حجم تجارت اين دو كشور با يكديگر، و كاهش شكاف درآمد سرانه بين د و كشور باعث افزايش حجم تجارت دو كشور با يكديگر مي شود. براي آزمون فرضيه، ما دو روش ساده و يك روش اقتصادسنجي را انتخاب كرده ايم. ابتدا دورة مورد بررسي را به دو دورة 1357-1353 و 1381-1358 تقسيم نموده ايم. در روش اول نشان داده ايم كه در دورة اول

* دكتراي اقتصاد، عضو هيأت علمي دانشگاه علامه طباطبايي <Taghavi@eri.ir>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

ده شريك عمده تجاري ايران كشورهاي پيشرفته صنعتي غرب بودند درحالي كه در دورة دوم، كشورهاي آسيايي، كشورهاي غربي را جايگزين كردند. در روش دوم نشان داديم كه سهم تجارت ايران با كشورهاي آسيايي در دورة دوم نسبت به دورة اول افزايش و سهم تجارت كشورهاي اروپايي كاهش يافته است.

در روش سوم با رگرسيون «Panel Data» نشان داديم كه ضريب متغير مستقل (درآمد سرانه) براي كشورهاي گروه اول (صنعتي پيشرفته) منفي است (يعني افزايش شكاف درآمد سرانه باعث كاهش صادرات به اين كشورها شده) و براي كشورهاي گروه دوم (آسيايي) نيز منفي مي‌باشد (يعني كاهش شكاف درآمد سرانه باعث افزايش صادرات به اين كشورها شده است). بنابراين فرضية ليندر را براي اقتصاد ايران نمي‌توان رد كرد.

كليد واژه‌ها: تجارت، شاخص شباهت تقاضا، شباهت تقاضا

تاريخ دريافت مقاله: 84/1/16 **تاريخ پذيرش مقاله: 84/6/7**

مقدمه

در اين نظريه، هدف، اثبات اي ن نظر است كه كاهش نسبي درآمد سرانه در اقتصاد ايران، باعث تغيير در سمت و سوي تجارت ايران با كشورهاي جهان شده است. اين مقاله صرفاً بر نظرية ليندر و نه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

مقايسة آن با ساير نظريه ها متمركز است. نظرية ليندر مبين اين روند است كه افزايش شكاف درآمدي بين يك كشور و برخي از كشورها، باعث كاهش تجارت آن كشور با كشورهاي گروه دوم، و كاهش شكاف درآمدي كشور با برخي ديگر از كشورها باعث افزايش تجارت كشور با آنان مي‌شود.

كشورهاي شريك عمدة تجارت با ايران را به دو گروه كشورهاي توسعه‌يافتة صنعتي اروپايي (آلمان، اسپانيا و ايتاليا و...) و كشورهاي آسيايي (امارات متحده عربي، چين، عربستان سعودي، ژاپن، تركيه، هند و پاكستان و...) تقسيم كرده و نشان خواهيم داد كه با افزايش شكاف درآمد سرانة ايران با كشورهاي اروپايي، تجارت با آنان كاهش و با كاهش شكاف درآمدي ايران با كشورهاي آسيايي تجارت با آنان افزايش يافته است. بنابراين رشد درآمد سرانه در ايران بايد كم تر از اين رشد در كشورهاي منتخب اروپايي و بيشتر از اين رشد در كشورهاي منتخب آسيايي باشد. اين نكته را با برهان خلاف از طريق نتايج صادرات مي توان نشان داد. نتيجة امر آن است كه ايران به رغم شكاف نسبي نسبت به آسيا، از حيث فقر نسبي مقايسه اي بين‌المللي، وضعيت نامطلوبي يافته است. به هر حال پيش از آن كه از فقر بتوانيم صحبت كنيم مي‌توانيم با قاطعيت بيشتر از همسان‌شدگي اقتصادي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

ايران و آسيا سخن به ميان آوريم.

1) مباني نظري

1-1) نظرية ليندر

تمامي فعاليت هاي اق تصادي براي ارضاء تقاضاي مردم انجام مي شوند؛ بنابراين رشد و توسعه اقتصادي را تنها در صورتي مي توانيم انتظار داشته باشيم كه براي كالاها بازار وجود داشته باشد. در كشورهاي در حال توسعه بازار داخلي كوچك است؛ بنابراين توسعة اقتصادي تنها مي‌تواند از طريق تجارت حاصل گردد.

تجارت در مواد اوليه و خام را مي توان با تفاوت در وفور عوامل توضيح داد. اما تجارت كالاي ساخته شده، با تفاوت در وفور عوامل، قابل توضيح نيست؛ بلكه شباهت تقاضا در كشورهاي مبادله‌كننده آن را توضيح مي‌دهد. هنگامي‌كه صنايع در يك كشور به خاطر وجود بازارها ي داخلي بالقوه توسعه مي‌يابند، يك كارفرما به احتمال بيشتر، براي ارضاء نياز بازارهاي داخلي توليد مي كند، زيرا اين بازارها را بهتر از بازارهاي خارج مي‌شناسد. صنعت در بازارهاي جهاني تنها هنگامي قدرت رقابت پيدا مي‌كند كه بازارهاي داخلي به صنعت اجازه دهند تا در مقياسي بزرگ و كافي دست به توليد بزنند. بنابراين پرقدرت‌ترين بازارهاي خارجي هر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

كشور را در كشورهايي مي توان يافت كه درآمد سرانه‌اي در سطح كشور توليدكننده داشته و تركيب تقاضاي آن ها نيز مشابه كشور توليدكننده كالا باشد.

اندازة كشور با گرايش به واردات كالا ارتب اط دارد. هرچه درآمد كل كشور بزرگ تر باشد، تجارت داخلي‌اش بزرگ‌تر بوده و آن كشور نسبتاً كمتر با خارج كالا مبادله مي‌كند. (Charlz, 1961:5)

هرچه الگوي تقاضا در دو كشور شبيه تر باشد، به طور بالقوه تجارت بين آن ها نيز گسترده تر خواهد بود. ليندر بر ارجحيت ها (يا تقاضا) در توضيح الگوي تجارت تأكيد كرده و بحث مي كند كه تجارت بين كشورها با ساختار تقاضاي مشابه صورت مي‌گيرد. (Choi, 2002:601-605)

شاخص شباهت تقاضا درآمد سرانه مي‌باشد. هنگامي كه درآمد سرانه كشور افزايش مي يابد، مردم كالاهاي مصرفي با كيفيت بالاتر را تقاضا مي‌كنند.

علاوه بر اين ليندر به نقش كيفيت به عنوان عامل تعيين‌كننده جهت تجارت نيز اشاره مي‌كند. وي بحث مي‌كند كه كشورهاي ثروتمند تر سهم بزرگي از درآمد خود را صرف خريد كالا با كيفيت بالا مي‌كنند. وي علاوه بر اين به شبيه بودن تقاضا به عنوان منبع ايجاد مزيت نسبي اشاره كرده و معتقد است كه اين كشورها عموماً در توليد كالاهاي با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

كيفيت بالا، مزيت نسبي دارند . اين‌ها دقيقاً كالاهاي مورد تقاضاي مردم آن‌ها مي‌باشد. وي آن‌گاه به اين مسئله مي‌پردازد كه شباهت الگوهاي توليد و مصرف باعث مي شود كه كشورها با درآمد سرانه مشابه، بيشتر با يكديگر كالا مبادله كنند. فرضية ليندر اولين نظريه اي است كه اثرات تفاوت در كيفيت كالا بر سمت و سوي تجارت را توضيح مي‌دهد.

اگر اين نظريه ثابت شود به معناي آن است كه افزايش صادرات ايران به كشورهاي فقيرتر نشان‌دهندة همسان‌شدگي اقتصادي با آن‌ها است.

2-1) آزمون‌هاي تجربي نظريه

در اولين آزمون هاي نظرية ليندر از تحليل همبستگي رتبه اي استفاده شد و عموماً نتايج از نظريه حمايت كردند. دو تحقيق در اين زمينه كار سيلورز و همكاران (1973) و گريتب و مك‌هيو (1977) مي‌باشد. اما اين نظريه ها به خاطر بكار نگرفتن تحليل رگرسيون كه مي‌توانست از نظر اثرات فاصله بر شدت تجارت، نتيجه را كنترل كند مورد انتقاد قرار گرفتند. تحليل‌هاي بعدي از روش رگرسيون استفاده كردند. نمونه‌هايي از آن ها عبارتند از: هافتيزر (1984)، قرشي و همكاران (1980)، كندي و مك‌هيو (1983 و 1980) و ليندمن و ون بيرز (1988)؛ البته هيچ كدام از تحليل نتايجي كه از نظرية ليندر حمايت كند، به دست نياوردند. اما تحقيقات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

فورچون (1971) هيرش و لو (1973) و كولهيگن، كه با استفاده از تحليل رگرسيون انجام شده بود، از اين نظريه حمايت كردند. در تحقيقات اخير دربارة فرضية ليندر از روشهاي رگرسيون پيشرفته تر استفاده شده و نتايج مطلوب تري بدست آورده اند. از بين آن ها مي توان به ترزباي و همكاران (1987) اشاره كرد كه با استفاده از داده هاي انباشته (Pooling Data) براي 17 كشور صنعتي در سال هاي 1982-1974 شواهدي در حمايت از نظرية ليندر ارائه داده اند. هن اينك (1990 و 1988) از الگوهاي ثقل (Gravity) براي نشان دادن اين مسئله كه الگوي ليندر در برخي موارد صادق است استفاده كرده است. نتايج گريتاك و كاپلان (1996) با استفاده از آمار منطقه اي به شدت از نظرية ليندر حمايت كرده است. فرانسواز و كاپلان (1996) شواهدي براي حمايت از نظريه ليندر از مطالعه تجارت بين صنعتي براي 36 كشور به دست آورده اند. (Hallak, 2003:439)

اليس با محاسبة همبستگي بين يك گروه از شاخص هاي شدت تجارت و شاخص تغييرات درآمد (سه شاخص تغييرات نسبي درآمد و هفت عامل شدت واردات) براي دورة 79-1960، فرضية ليندر را در تجارت بين المللي كالاهاي ساخته شده تأييد كرد. چوي و همكاران (1999) الگوي تجارت را بين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

«ببرهاي آسيا»، يعني چهار كشور تازه صنعتي شدة آسيايي و بازارهاي عمده آن ها در سازمان همكاريهاي اقتصادي و توسعه بررسي نمود . در اين بررسي صادرات كشورها ي تازه صنعتي شدة آسياي شرقي به بازارهاي سازمان همكاري هاي اقتصادي و توسعه براي دوره 1990-1965 مطالعه شد. نتايج اين بررسي نيز از فرضيه ليندر حمايت كردند.

ملكفرسون و همكاران در سال 2001 نشان دادند كه براي 5 كشور از 6 كشور در حال توسعة آفريقايي، فرضية ليندر تأييد ميشود. آنان نتيجهگيري كردند كه اين كشورها بيشتر با كشورهايي كالا مبادله ميكنند كه سطوح درآمد سرانه اي مشابه آنان دارند.

چوي (2003) با استفاده از آمار تجارت دوجانبه براي 63 كشور در دوره 1992-1970 به اين نتيجه دست يافت كه هر چه تفاوت توليد سرانه بي ن دو كشور كوچكتر باشد، حجم صادرات دو كشور به يكديگر بزرگتر مي باشد. نتايج وي نيز از نظريه ليندر حمايت ميكند. (Macpherson, 2001:649-657)

هالاك مربوط بودن تجربي نقش مهمي كه كيفيت كالاها به عنوان عامل تعيين كنندة الگوي تجارت دوجانبه جهاني بازي مي كند را با استفاده از آمار ضربدري تجارت دوجانبه بين 60 كشور در سال 1995 تأييد كرده است. نتايج تجربي نشان مي دهند

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

كه اين پيش بيني كاملاً صحت دارد كه كشورهاي ثروتمند تمايل بيشتر از كشورهايي كالا وارد كنند كه محصولات باكيفيت توليد مي‌كنند، زيرا تقاضا در دو كشور واردكننده و صادركننده، شباهت زيادي با هم دارند. (Choi, 2002)

مك‌فرسون و همكاران اعتبار فرضي ة ليندر را براي اكثريت كشورها در نمونه 18 كشور عضو سازمان همكاري‌هاي اقتصادي و توسعه آزمون كرده و اعتبار فرضيه را تأييد كرده اند (Hallak, 2003).

2) فرضيه

به خاطر افزايش شكاف بين درآمد سران ة ايران و اروپا و كاهش شكاف بين درآمد سرانه ايران و آسيا، تجارت بين ايران و اروپا كاهش ، و تجارت بين ايران و آسيا افزايش يافته است. بدين ترتيب مي‌توان استنتاج كرد كه ايران از كشورهاي غني دور و به كشورهاي فقير نزديك شده است.

3) تجزيه و تحليل داده‌ها

به منظور آزمون اين فرضيه ما از سه روش استفاده مي‌كنيم.

3-1) روش اول

در دوره 1357-1353، ده شريك تجاري ايران عمدتاً كشورهاي صنعتي غرب بودند. تنها كشور آسيايي در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

اين فهرست ژاپن بود . در دورة 1379-1358، تركيه، كره‌جنوبي و امارات متحده عربي، جايگزين انگلستان، هلند و بلژيك شدند. در تجارت با ايران كشورهاي با درآمد سران ة بالا جايگزين كشورهاي با درآمد سران ة پايين شده اند (جدول شماره ۱).

3-2) روش دوم

در دورة 1357-1353 به طور متوسط كشورهاي اروپايي در نمون ة ما 57/56 درصد از صادرات غيرنفتي ايران را خريداري كرده و به طور متوسط 54/36 درصد از كل واردات ايران را در اختيار داشتند . سهم كشورهاي آسيايي از صادرات و واردات ما ب ه طور متوسط به ترتيب 42/44 و 45/64 درصد بود. اما اگر دوره انقلاب و جنگ را (1367-1358) از نمونه حذف كنيم سهم كشورهاي اروپايي و آسيا از صادرات ما به ترت يب 43/25 درصد كاهش و به 56/75 درصد براي دورة 1381-1357 افزايش مي‌يابد.

در دور ة 1381-1358 سهم كشورهاي اروپايي از صادرات و واردات ما به ترتيب 56/96 و 53/13 درصد كاهش و سهم كشورهاي آسيايي در نمون ة ما به ترتيب به 43/04 و 46/87 افزايش مي‌يابد.

جدول 1: شريك‌هاي تجاري ايران قبل و پس از انقلاب

جدول ۱- الف
ده شريك تجاري عمدة ايران قبل از سال 1357

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

۱- آلمان غربي	2- ژاپن	3- ايالات متحده آمريكا	4- ايتاليا
5- انگلستان	6- فرانسه	7- اتحاد جماهير شوري	8- سوئيس
9- بلژيك	10- هلند		

جدول ۱- ب

ده شريك تجاري عمده ايران از سال 1381-1358

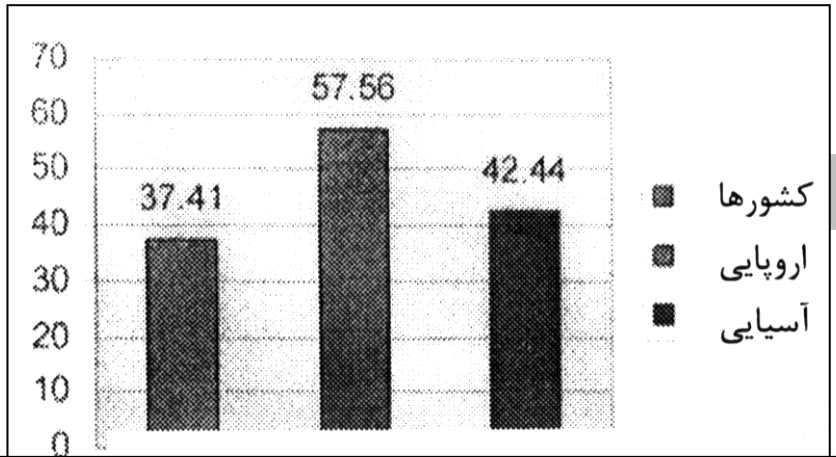
۱- آلمان	2- ايتاليا	3- امارات متحده عربي	4- ژاپن
5- تركيه	6- هلند	7- چين	8- اسپانيا
9- پاكستان	10 عربستان سعودي		

جدول2: سهم كشورها در نمونه از كل صادرات و واردات ايران و كشورهاي اروپايي و آسيايي در نمونه از كل صادرات و واردات ايران 1357-1353

سال	سهم كشورها در نمونه		سهم كشورهاي اروپايي در نمونه		سهم كشورهاي آسيايي در نمونه	
	X	M	X	M	X	M
1353	32/9	41/47	60/42	51/77	39/58	48/23
1354	32/24	42/91	55/7	50/7	44/3	49/3
1355	38/64	46/28	59/2	51/75	40/8	48/25
1356	48/2	44/7	58	57/8	42	42/2
1357	34/08	47/15	59/8	54/46	45/54	40/2
متوسط X M	37/41	44/05	57/56	54/36	42/44	45/64

در سال 1381، 10 شريك عمدة تجاري به طور تقريب 50 درصد كل تجارت با ايران را داشتند.

نمودار 1: سهم كشورهاي نمونه در تجارت ايران 1357-1353



[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

توضيح: كشورهاي گزينش شده در نمونه عبارتند از: امارات متحده عربي، آلمان، چين، عربستان سعودي، اسپانيا، ژاپن، ايتاليا، تركيه، هند و پاكستان.

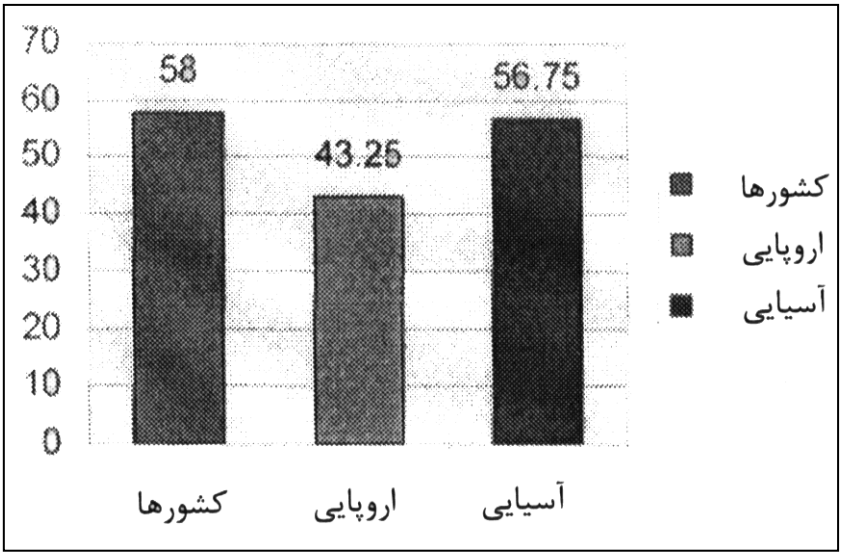
جدول3: سهم كل كشورها در نمونه و سهم كشورهاي اروپايي و آسيايي در نمونه در صادرات و واردات ايران: 1358-1381

سال	سهم كشورها در نمونه		سهم كشورهاي اروپايي در نمونه		سهم كشورهاي آسيايي در نمونه	
	X	M	X	M	X	M
1368	70/35	47/24	70/5	51/4	29/5	49/6
1369	69/96	49/33	62/3	57/1	37/7	42/9
1370	70/71	54/24	54	59/8	46	40/2
1371	65/56	56/54	50/4	61/86	49/6	38/14
1372	66/29	50/12	46/96	50/58	53/04	49/42
1373	61/06	47/65	54/68	57/7	45/32	42/3
1374	57/38	37/21	54/28	51/95	45/73	48/05
1375	50/25	34/62	51/88	57/95	48/12	42/14
1376	48/95	37/67	49	54/4	51	45/6
1377	51/19	43/59	39/19	52/17	60/8	47/82
1378	53/85	40/17	36	51/5	64	48/5

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

52/6	67/5	47/4	32/5	39/8	48/44	1379
59	71/5	41	28/5	42/83	48/3	1380
49/8	76/2	50/2	23/8	48/84	49/5	1381
46/8	56/75	53/21	43/25	44/98	58	متوسط X و M

نمودار 2: سهم كشورهاي نمونه در تجارت ايران 1381-1368



[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

3-3) روش سوم ـ تحليل رگرسيوني

براي آزمون فرضي ة ارائه شده، ما از رگرسيون داده‌هاي گردآمده روش اثرات ثابت (Panel data regression Fixed effect Method) استفاده مي‌كنيم. اطلاعات ما سري‌هاي زماني براي سهم صادرات ايران به كشورهاي اروپايي و آسيايي در نمونه انتخاب شده و درآمد سران ة ايران و كشورهاي نمونه از سال 1379-1353 مي‌باشد. كشورهاي اروپايي در نمونه عبارتند از: آلمان، ايتاليا، اسپانيا و كشورهاي آسيايي در نمونه عبارتند از: امارات متحده عربي، پاكستان، تركيه، چين، هند، عربستان سعودي و ژاپن. شكل كلي الگوي ما عبارت است از:

$$Shxit = \alpha_{it} + \left(\frac{GDPIR}{GDPit}\right)\beta_{it} + \varepsilon_{it}$$

$Shxit$ سهم صادرات غيرنفتي ايران به كشور (i) در سال (t)، $\frac{GDPIR}{GDPit}$ نسبت درآمد سرانه ايران به درآمد سرانه كشور i در سال t مي‌باشد. در جداول شمارة 2 و 3 سهم صادرات و واردات از كشورهاي اروپايي و آسيايي نشان داده شده است . با نگاهي به نمودارهاي شمارة 3 و 4 ما در مي‌يابيم كه از سال 1353 تا سال 1380 شكاف درآمد سرانه بين ايران و كشورهاي اروپايي در نمونه افزايش و شكاف درآمد سرانه ايران و كشورهاي آسيايي در نمونه كاهش

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

يافته است.

در جداول شماره 4 و 5 نتايج رگرسيون گزارش شده است.

هر دو جدول نشان مي دهند كه ضرايب تخم ين زده شدة ما در هر دو معادله رگرسيوني براي گروه كشورهاي اروپايي و گروه كشورهاي آسيايي، در فاصلة اطمينان 95 درصد از نظر آماري معني دار مي‌باشد. آمار دوربين واتسون نيز نشان مي دهد كه خودهمبستگي وجود ندارد و آماره F نيز خوبي برازش را براي هر دو معادله رگرسيون ما نشان مي‌دهد.

جدول 4: نتايج رگرسيون براي گروه اول

ضرايب براي هر كشور	معادله رگرسيوني براي سهم صادرات غيرنفتي به آلمان	معادله رگرسيوني براي سهم صادرات غيرنفتي به ايتاليا	معادله رگرسيوني براي سهم صادرات غيرنفتي به اسپانيا
	ضريب	ضريب	ضريب
عرض از مبدأ	24/95	9/57	1/96
نسبت درآمد سرانة ايران به درآمد سرانة گروه اول	ضرايب	اشتباه استاندارد	آماره t
	-11/26	4/64	-2/42

$\overline{R}^2 = 0/66$ $F = 150/89$

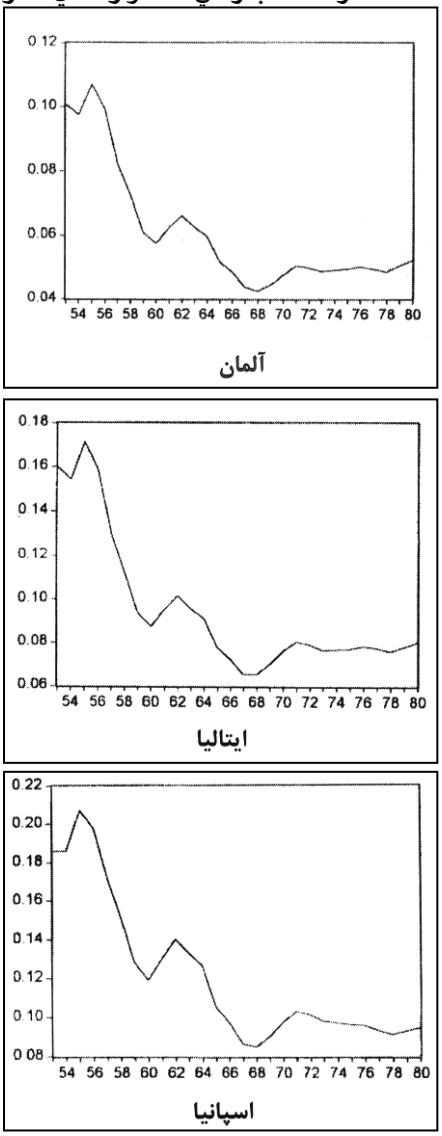
$R^2 = 0/68$ $D.W = 2/06$

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

ج ش 5

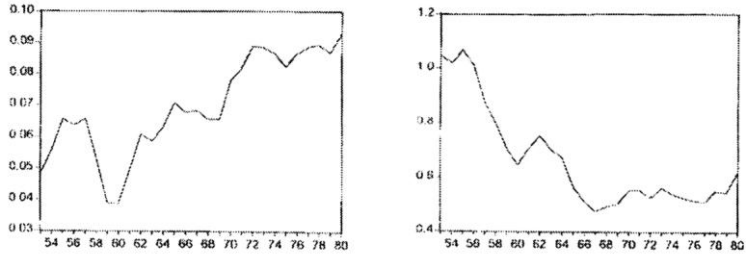
[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

نمودار 3: روند تغييرات نسبت به درآمد سرانه ايران به درآمد سرانه برخي كشورهاي اروپايي



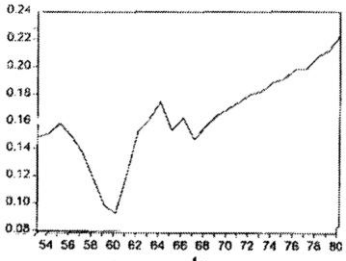
[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

نمودار 4: روند تغييرات و نسبت درآمد سرانة برخي كشورهاي آسيايي
به درآمد سرانة ايران (1380-1354)

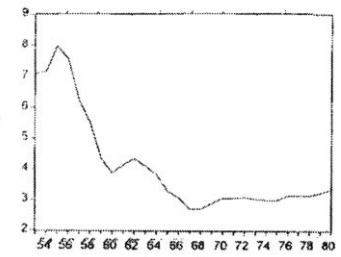


امارات متحده

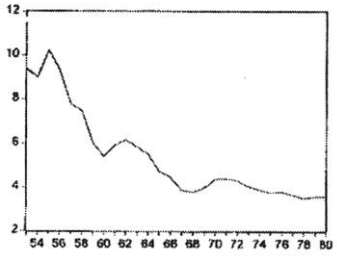
تركيه



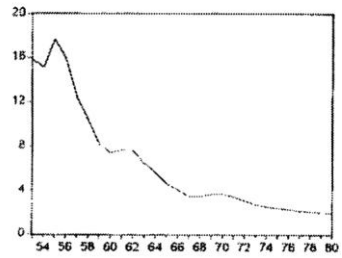
عربستان سعودي



پاكستان



هند



چين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

4) نتيجه‌گيري

مي‌دانيم كه شكاف درآمدي ايران با كشورهاي اروپايي افزايش و با كشورهاي منتخب آسيايي كاهش يافته است . بدين ترتيب ضريب 11/26- براي رگرسيون سهم صادرات غيرنفتي ايران به كشورهاي اروپايي نشان دهندة اين مسئله است كه تغييرات شكاف درآمد ي با تغييرات صادرات ناهمسو است . بنابراين با افزايش شكاف درآمد سرانه ايران با كشورهاي اروپايي، صادرات ما به اين كشورها كاهش يافته است. ضريب 0/25- براي رگرسيون سهم صادرات غيرنفتي ايران به كشورهاي آسيايي نشان‌دهندة اين مسئله است كه تغيير در شكاف درآمدي با تغيير در صادرات ناهمسو است بنابراين با كاهش شكاف درآمد سرانه ايران با اين كشورها صادرات كشور به آن‌ها افزايش يافته است. بنابراين ما نمي‌توانيم فرضية ارائه شده در اين مقاله را رد كنيم . حاصل آن كه، كاهش شكاف ايران با كشورهاي آسيايي چندان مبين بهبود وضع نسبي ايران در كل كشورهاي جهان نيست. اما افزايش شكاف با كشورهاي اروپايي مي‌تواند با قاطعيت بيشتري از گسترش فقر نسبي مقايسه‌اي بين المللي حكايت داشته باشد . اگر مي‌توانستيم بين افزايش صادرات با كشورهاي آسيايي با آهنگ كاهش فقر رابطه اي برقرار كنيم اين نتيجه مي توانست مثبت قلمداد گردد، اما

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

متاسفأنه چنين نيست ؛ زيرا صادرات در ايران تاثير اساسي بر افزايش اشتغال، رونق عمومي و انتقال رو به پ ايين درآمد نداشته است . بدين ترتيب همسان‌شدگي نسبي اقتصاد ايران با آسيا كه موجب افزايش صادرات به آن كشورها شده است، به طور كلي از فقر نسبي مقايسه‌اي ايران نمي‌كاهد. در فاصله سال هاي مورد بررسي ، ايران به‌جز چند سال استثنايي، از با درآمدهاي نفتي قابل توجه و فزاينده ـ البته با نرخ متوسط كم تر از نرخ رشد توليد ناخالص داخلي ـ روبه‌رو بوده است. وابستگي نفتي در اقتصاد ايران هميشه همسو با وابستگي وارداتي بوده است، گرچه پس از سال 1358 واردات كالاهاي مصرفي نقش برجست ة قبلي خود را از دست دادند. اين سياست وارداتي البته د ر تناقض با رشد درون‌زا و تمركز منابع و فناوري براي توليد به منظور صادرات بوده است. در نتيجه، افزايش صادرات به آسيا نه به معناي افزايش صادرات با چگالي ارزش افزود ة بالا بلكه عبارت از صادرات سنتي است (كه البته نقش استثنايي صادرات كالاهاي پتروشيميايي را نبايد ناديده گرفت). عدم افزايش صادرات به اروپا نيز از ضعف عمومي بهره‌وري و اثر آن بر ضعف بهره وري منابع صادراتي حكايت دارد. به اين ترتيب منابع نفتي به رغم ايجاد تحرك در موتور رشد اقتصادي، فقر نسبي مقايسه‌اي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

را افزايش داده مانع تحرك منابع در بخش صادرات صنعتي و بنابراين اشتغال و افزايش درآمد مربوط به اين بخش شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

منابع
References

1. گمرک ایران، (1381-1353). **سالنامة گمرک ایران.**
2. ژیان کارلو ، گوندلفر (1381). **تجارت بین‌الملل.** ترجمه مهدي تقوي، تيمور محمدي ، پژوهشكده امور اقتصادي.
3. Book review of S.B Linder (1961). **"An Essay on Trade and Transformation".** John Wiley.
4. Choi, C. (2002)**. "Lindfer hypothesis revisited".** Applied Economic Letters, 4.
5. Gondolfo, Gian Carlo. (2002)**. "International Trade".** Translated by M. Taghavi, T.Mohamadi, IRI.
6. Hallak, J. (2003). **"The Effects of Cross Country Differences in Product Quality on the Direction of International Trade"**. Rsie, Working paper.
7. Iranian Custom Organization. **"Statistical yearbook"**. from 1954 to (2002).
8. Mcpherson, M, M. Redfearn and M. Tieslau. (2001). **"International Trade and Developing Countries"**. Applied Economics, 33.
9. Mundell, Robert, A. (1994). **"IMF. Review of Foreign Trade and Economic Development in Africa"**. Written by S.D Newmark, Stanford University.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]